دریچه

سودان نیازی به جنگ‌های دیگر ندارد

ترجمه: محمدعلی عسگری

این عادت سودانی‌هاست که در اوج نفرت و دشمنی، گرم و دوستانه با هم‌رفتار می‌کنند. سفر عمرالبشیر رییس‌جمهور سودان به جوبا پایتخت سودان‌جنوبی نیز که هفته گذشته صورت گرفت چنین حال‌وهوایی داشت و بااستقبال گرم سلوا کیر رییس‌جمهور سودان جنوبی مواجه شد. سفر به جایی که تا دوسال پیش بخشی از خاک سودان شمالی بود و بعد به عنوان یک دولت جدید افریقایی اعلام استقلال کرد.

روشن است که این استقبال گرم حقیقت کامل اوضاع بین دوکشور را نشان نمی‌داد زیرا همچنان مسایل مورد اختلاف بین آنها به قوت خودباقی است. یکی از این مسایل مورد اختلاف، نزاع بر سرمنطقه ابیی است که به یک بمب ساعتی می‌ماند. مسأله دیگر ترسیم مرزهاست که در دوره گذشته نتوانست سامان خوبی پیدا کند و چیزی نمانده بود دو کشور را به سمت یک جنگ تمام‌عیار سوق دهد.

پس عمر البشیر این‌بار چه چیزی داشت که به جنوبی‌ها بدهد یا در مقابل جنوبی‌ها چه چیزی داشتند که به او بدهند؟ به‌خصوص درشرایطی که ساکنان منطقه ابیی تصمیم جدی دارند تا در رفراندوم آینده مربوط به تعیین سرنوشت این منطقه (که قرار است در تاریخ بیست‌وهشتم ماه جاری میلادی برگزار شود) شرکت کنند. این رفراندوم قرار بود در سال ۲۰۱۱ با رفراندوم تعیین سرنوشت جنوب برگزار شود اما به‌دلیل اختلافاتی که وجود داشت به تعویق افتاد. اختلاف اصلی برسر این بود که چه کسی حق رای دادن دارد. زیرا جنوبی‌ها می‌گفتند تنها آنها باید حق رای داشته باشند و اهالی قبیله عرب المسیریه که حالت مهاجرت دارند نباید در این رفراندوم شرکت کنند حال آنکه ابیی می‌گفتند آنها ساکنان قدیمی این منطقه بوده و باید حق رای داشته باشند.

درواقع دیدار عمر البشیر از جوبا در شرایطی کاملا متفاوت از دو کشور صورت می‌گرفت. یعنی در شرایطی که هر دو فشارهایی را متحمل شده بودند و شاید همین فشارها شرایطی را به‌وجود آورده باشد که طرفین حاضر به دادن امتیازاتی هرچند موقتی شوند و در دشمن قدیمی که هیچوک نسبت به دیگر احساس امنیت نمی‌کند یکبار دیگر بصورت شکلی تظاهر به وفاقت کنند. درواقع باید گفت حکومت سودان‌شمالی که ۲۵سال است قدرت را درانحیار دارد از چند هفته پیش در بحبوحه تظاهرات و اعتراضات خیابانی قرار گرفته است. حکومت عمومی‌تر یعنی سرکوبی تظاهرات و لکار تمام سیاست‌های دولت منجر شد. حکومت البشیر همچنین با جنبش‌های مسلحانه در مناطق مختلف از شمال گرفته تا جنوب بعضی دارفور و جنوب کردفان و نیل ابی مواجه است و جنبش‌های این مناطق در مجموع یک «جبهه انقلابی» را تشکیل داده‌اند و با صدای بلند وعده سرنگونی دولت را می‌دهند. از سوی دیگر بین گروه‌های اسلام‌گرا نیز تحرکاتی شکل گرفته است و حتی در درون حاکم نیز افرادی هستند که نارضایی بوده و قبلا خود را به‌عنوان نیروهای اصلاح‌طلب معرفی می‌کردند. گروه‌های دیگری از جوانان نیز هستند که به «کردستان» معروف شده‌اند یا جوانانی که از سوی طیب مصطفی دایی البشیر رهبری می‌شوند و قبایل منطقه نیز سلوا کر را که حول خودنخواهند گذاشت. به این ترتیب باید گفت صف بین سودان شمالی و جنوبی هم مشخص و در درجه نخست در گرو میزان حل مشکلات داخلی و خارجی آن ناراضی هستند.

اینها البشیر و نظام او را در وضعیتی قرار می‌دهد که هرگز تمایل به گشودن یک جبهه جدید به‌خصوص با دشمن کینه‌توز جنوبی خود نداشته باشد. در گذشته البشیر می‌توانست به‌سادگی جبهه داخلی خود را در برابر یک دشمن خارجی متحد کند و احساسات شهروندان را برانگیزد اما اکنون چنین تلاشی نتیجه نخواهد داد. از سوی دیگر سودان شمالی هم اکنون بشدت به جوب نیازمند است تا بتواند درآمدهای نفتی خود را تضمین کند. درآمدهایی که از طریق عبور ۷۵درصد از نفت جنوب از شمال تامین می‌شود. سودان شمالی همچنین از جنوب می‌خواهد دست از حمایت گروه‌های مسلح بکشد.

درعوض سلفا کر رییس‌جمهور سودان‌جنوبی نیز بهتر از این نیست. او نیز با اوضاع داخلی آشفته‌ای مواجه بوده و وضعیت اقتصادی منطقه‌ای وخیم گزارش می‌شود. توقف تولید نفت برای یک دوره طولانی به‌دلیل اختلاف با خارطوم ضربه‌های سختی به جنوب زده است. مشکل دیگر دشمنی سخت گروه‌های جنوب با دولت است به‌ویژه بعد از آنکه تعدادی از شخصیت‌های مطرح در راس هرم قدرت جنوب جدید شوند. از آن جمله ریاک مشار معاون اول سلوا کر یا باقان امون دیبرکل جنبش جنوب و دیگران کما اینکه دولت جوب نیز با شبه‌نظامیان مسلح روبه‌رو است که مهم‌ترین آنها را باید شبه‌نظامیان جوزف لاموا دانست که اخیرا دست به اقدامات خشونت‌آمیز و گسترده زدند. همچنین سلوا کر قصد دارد در انتخابات سال آینده نیز نامزد شود و برای موفقیت خود باید نشان دهد که کارهایی کرده‌اند اقداماتی را این دست می‌تردید نیازمند سرمایه است و همین امر می‌طلبد که سودان جنوبی با شمال حداقل در زمینه صدور نفت همکاری صمیمانه‌ای داشته باشد.

بعد همین ابعاد می‌توان و شرایط که هیچ از طرفین را به نوعی تحت فشار گذاشته است منجر به آن شود که هیچ یدفتع فیک امتیازاتی بدهد. هرچند اینگونه امتیازدادن‌ها مثل مصیبت موقتی و شکلی و تاکتیکی باشد. شرایط اجازه نمی‌دهد که هیچیک از طرفین حاضر به دست کشیدن از حمایت شبه‌نظامیان مسلح در سرزمین طرف دیگر نباشد زیرا همچنانی آنها به‌عنوان یک متحد حیاتی برای دشمن باشد و دیرینه بوده است که اینکه طرفین هیچ‌کدام درباره ابیی نیز نمی‌توانند کوتاه بیایند وگرنه اعراب علیه خارطوم خاطره شورید و قبایل منطقه نیز سلوا کر را که اول خود نخواهند گذاشت. به این ترتیب باید گفت صف بین سودان شمالی و جنوبی مشخص و در درجه نخست در گرو میزان حل مشکلات داخلی و خارجی آن ناراضی هستند.

منبع: الاهرام

جهان

بررسی جنبش‌ها در آفریقای جنوب صحرا

طنین اعتراض در سراسر قاره آفریقا

ارنست هارش . مترجم: محمدحسن ابیکچی

«عبدالمطیف کولیبالی، روزنامه‌نگارسنگالی همچون دیگر متفکران سیاسی در آفریقا در یادداشتی به بررسی تاثیر و تاثرات انقلاب شمال آفریقا در دیگر کشورهای این قاره پرداخته است. او در جمع روشنفکران سنگالی در اولیل آوریل ۲۰۱۱ بلافاصله پس از انقلاب تونس و مصر که منجر به تغییر رژیم شد به این موضوع اشاره کرده بود که ما شاهد موج فزاینده بیکاری جوانان، خصوصی‌سازی و نظام سلطنتی در قدرت سیاسی سنگال هستیم که شرایطی مشابه وضعیت شمال آفریقا را دارد اما در ساموا در دنیای تفاوت‌های اساسی محصوص به خودش است. آنچه در سنگال طی سال‌های اخیر شاهد بودیم گسترش فضای فرهنگ دینی است که به مرحله‌ای از رشد و بلوغ رسیده است. درعین حال، رهبران دینی نیز از طرفی پیروان خود را از هرگونه رفتار اعتراض‌آمیز و خشن برحذر داده و البته نباید از نگرش فرهنگی و دینی شهروندان این جامعه نیز غیر مفید که به سرنوشت و توکل در زندگی اعتقاد راسخی دارند. بنابراین به‌نظر روزنامه‌نگار فوق، این ویژگی‌های کلیدی است که شاخص‌های تفاوت‌گونه بافت سیاسی سنگال را از منطقه شمال آفریقا جدا کرده و شباهت سبک انقلاب تونس را در سنگال نشان نمی‌دهد.

به هر حال درست دوماه بعد از انقلاب تونس، مردم سنگال به جهان نشان دادند آنقدرها هم روحیه منفعلی ندارند چه در روز ۲۳ ژوئن (۲۰۱۱ دهماهرار نفر از معترضان سنگالی در میدان سوموتو و در مقابل مجلس جمعی برنامه‌ریزی شده داشتند شباید هم بهانه اصلی نقد معترضان لایحه‌ای بود که از سوی افای عبدالله واد، رییس‌جمهور وقت در مجلس در خصوص معرفی معاون خود (فرزندش) و تصویب مدارج مته قانونی منع امکان پیروزی نامزد ریاست جمهوری در دور اول انتخابات دیگی کنندهنشین انتخابات به مذاهب مختلفی حق رای را می‌زند و در برابر تهاجمات ارتش‌جمهوری‌خواه مقاومت کرد. این رفراندوم تعیین سرنوشت جنوب برگزار شد اما به‌دلیل اختلافاتی که وجود داشت به تعویق افتاد. اختلاف اصلی برسر این بود چه کسی حق رای دادن دارد. زیرا جنوبی‌ها می‌گفتند تنها آنها باید حق رای داشته باشند و اهالی قبیله عرب المسیریه که حالت مهاجرت دارند نباید در این رفراندوم شرکت کنند حال آنکه ابیی می‌گفتند آنها ساکنان قدیمی این منطقه بوده و باید حق رای داشته باشند.

واقعیت اینکه هر دو بین درسی داشتند حکومت سنگال مانند رژیم قدرتمندار زین‌العابدین بن‌علی، در تونس با حسنی‌مبارک در مصر نسبت که انقلاب‌ها باعث شکستشان شد. همچنین، حکومت اگاه‌واد، که خود روزی از اعضای مخالف حکومت قبل از خود بود و در سال ۲۰۰۰ که به ریاست جمهوری انتخاب شد سعی کرد تا ساختار کشور را به سوی جامعه‌ای با رسانه‌های جمعی مستقل فراهم‌آورد. آزادی اعتراض و بلاخره جامعه‌ای پویا و مدنی سوق دهد و این درس علمای انقلاب را هرگز از یاد نمی‌برید که: «انقلاب‌ها فقط در جایی روی می‌دهد که مردم تحت سلطه قدرت مطلقه و سرکوب بوده و درواقع جرای‌ها جز انقلاب ندارند» و هرچند حرکت‌هایی که در سنگال اتفاق افتاد منجر به انقلاب نشد، اما انقلاب شمال آفریقا توانست نوعی احساس و درک جدید از بیداری را به‌وجود آورد که برخی بهاری را در دل مردم و جامعه به‌وجود آورد. قدرت تصمیم‌گیری در بدنه مسوولان دولتی سنگال بسیار دقیق بود. تحلیل‌گران سیاسی در بادداشت‌های خود در آن روزها به اشراف و برتری قدرت مردمی در تظاهرات خیابانی اشارات تایی داشتند. در مقابلهای که در مطبوعات سنگال به چاپ رسید «عبدالله تیمه» نوشت: «مردم سنگال که در دید بسیاری از مردم جهان حالتی منفعل داشتند بلافره لب به سخن گشودند و به‌خوبی نشان دادند که قدرت ارزش‌های ملی فقط به خود آنها تعلق دارد. مصنور ندایی، نامزد مخالف در انتخابات ریاست جمهوری نیز اعلام کرد: «آنچه مردم سنگال و آفریقا در خدش دادند واقعیت این مهم بود که به همه بفهمانند قدرت در دست مردم است و لاغیر». «شیخ گوپاه، هم از جناح موئتلفه دولتی سنگال اعلام کرد:«مردم سنگال در مجلس در خصوص معرفی معاون خود همگان دادند که قدرت برتر با آنهاست و اینکه حرف آخر را همان‌ها خواهند زد و نه فرد و گروهی». هرچند حرکت دراحل حاضر درواقع رخ‌دادن رایی را می‌زند و افای‌واد، نیز خیلی اصرار داشت که قدرت را برای براسوم نیز به دست گیرد که اتفاقا همین سماجت اوفضای سیاسی و اجتماعی جامعه را مشتنج کرد. براساس گزارش وزارت کشور سنگال، بیش از سه‌هزارنفر از مردم در تظاهرات سال ۲۰۱۱ شرکت و قدرت خود را به رخ قدرتمداران کشیدند. بی‌تک موج اعتراض مردمی در این کشور فضای سیاسی را به جایی رساند که افای‌واد، رییس‌جمهور در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ که در دور دوم پای لازم را کسب نکرده، کشور را در برابر نخستین‌بار سقوط خود افای‌مکی سال، پذیرا شد.

تلاطمی گسترده

نمونه سنگال کنایه‌ای به شرایط مشابه در سراسر قاره است: چه در ابعادی محدود یا وسیع، شهروندان آفریقایی با استفاده از روش‌های مختلف که بستگی به شرایط هر کشوری دارد: نارضایتی خودشان را در همه زمینه‌ها نشان دادند و البته نباید از نظر دور داشت که هرچند شرایط کلی تحولات شمال آفریقا بر کشورهای جنوب صحرا تاثیر بسیاری داشت لیکن وقوع انقلاب در دو کشور مصر و تونس آن هم قفط در مدت چند هفته توانست اثرات مهمی را بر کل قاره داشته باشد. سقوط مصرقدافی قدرت اطلاع‌رسانی این پیام را بارجا کرد که دیکتاتوری‌های بظاهر با ثبات می‌توانند از بین رفتنی باشند. رسانه‌های بین‌المللی، اوواع خوشان اعتراضات را در شمال آفریقا و خاورمیانه به جهان گزارش کردند. موسسات خبری بین‌المللی نیز با پوشش دادن اخبار اعتراضات در جوب صحرای افریقا سطح جهانی خبری را گسترش دادند. بررسی اجمالی عناوین خبری نشان داد که تنها مردم سنگال نیستند که به خیابان‌ها ریخته‌اند.

– بلافاصله پس از سقوط مبارک، دانشجویان سوئازی از طریق فراخوان در فیس‌بوک اعتراض علیه حکومت را خواستار شدند که منجر به تظاهرات چندصدنفری در خارطوم و دیگر شهرهاشد که البته پلیس مانع گسترش آن شد.

– هزاران نفر طی ماه رانلیوه و فوریه در جیبوتی به خیابان‌ها ریخته و خواستار برکناری رییس‌جمهور که به نظر آنها دوره سوم قدرت خود را بدون پیروزی در انتخابات شروع کرده بود، شدند.

هرچند شرایط کلی تحولات شمال آفریقا بر کشورهای جنوب صحرا تاثیر بسیاری داشت لیکن وقوع انقلاب در دو کشور مصر و تونس آن هم قفط در مدت چند هفته توانست اثرات مهمی را بر کل قاره داشته باشد. سقوط مصرقدافی قدرت اطلاع‌رسانی این پیام را بارجا کرد که دیکتاتوری‌های بظاهر با ثبات می‌توانند از بین رفتنی باشند

– جولان موریتانی از فوریه به مدت چندین ماه از طریق فیس‌بوک با راهاندازی تظاهرات خیابانی اصلاحات سیاسی را خواستار شدند.

– پس از مرگ یک استاد دانشگاه در ماه فوریه به دلیل سخنرانی پیرامون اوضاع تونس و مصر که منشوق تظاهرات اعتراض‌گونه به بهانه افزایش قیمت بنزین شد مورد بازخورت امنیتی قرار گرفت. رییس‌جمهور مالاوی، هشتاد داد که تنایماری کشورش با مصر انتباه محکم جنین

عکس: AFP

متعاقب آن دانشجویان دانشکده‌های مختلف دست به تظاهرات زده در ماه اوریه شهرهای مختلف مالاوی شاهد تظاهرات خیابانی بود که منجر به کشته‌شدن ۱۹ نفر طی درگیری با پلیس شد.

– در اوگاندا ماه‌های مارس و اوریل شاهد اعتراضاتی نجهندان گسترده هدایت شده احزاب سیاسی مخالف به بهانه افزایش هزینه‌های زندگی بود که پلیس با استفاده از گاز اشک‌آور موجب متفرق‌شدن و دستگیری چندنفر از دانشجویان شد. در پایان آوریل، نظام‌کنندگان شهرهای مختلف را موردهدف قرار داده که درنهایت منجر به کشته‌شدن حداقل ۶نفر از مردم شد اما نظاهرات همچنان ادامه داشت.

– در سوازیلند، کشور کوچک متوقف جنوب آفریقا، شبکه‌های اجتماعی توانست هزاران نفر از دانشجویان و اتحادیه‌های کارگری را به خیابان‌ها گسیل دارد تا معدنی خود را برای دموکراسی‌خواهی به گوش جهانیان برسانند که در این راستا شهرهای مختلف سوازیلند در ماه‌های آوریل، آوست و سپتامبر شاهد تظاهرات گسترده‌ای بود. در این تظاهرات دانشجویان خواستار جنبش برقراری دموکراسی شدند که برمبنای منشاء از تحولات شمال آفریقا بود.

امواج تاریخی

بنابراین تاریخچه حرکت‌های سیاسی سال‌های اخیر جبر در شمال و با جنوب صحرای افریقا حکایت از امواجی دارد که چون جزرومد دریا در تبوواب است. البته تاثیرپذیری این حرکت‌ها را مابین کشورها نباید از نظر دور داشت. برای فهم بهتر تبوین پویایی‌های آفریقایی نگاهی به تاریخچه درگیری‌های سیاسی آفریقایی خالی از فایده نخواهد بود. لازم نیست خیلی هم به گذشته‌های دور برگردیم (آفریقای پیش از استعمار دارای انقلاب‌های مخصوص به آن دوران و در برابر تهاجمات اروپایی بود. چه در شناخت نخستین اعتراضات سیاسی مهم آفریقا نیز باید ارتباط میان دوکارایی را در نظر داشت. بعد از جنگ جهانی دوم، مدار ارای انقلابی دموکراسی‌خواه بود. جنگ جهانی دوم اینگونه حرکت‌ها را گسترش داد. درحالیکه مستعمرات آفریقایی بریتانیا و فرانسه قدرت وسیع‌تری کارگران و نیز به گونه‌ای خلیه متوسط بودند (شورش ماالکساکل)، بلافاصله مخالف جنین

کشورهای گینه و کامرون شد. در بسا موارد، تظاهرات و نارآمی‌ها از جنوب صحرا به شمال آفریقا کشیده می‌شد. مراکش به علت کمبود مواد غذایی دچار مشکل‌شده و اعتراضاتی را شاهد بود. در آوریل۲۰۰۸ ، امارتکان‌دهنده بیکاری و افزایش هزینه‌های زندگی مردم شهرهای تونس را به خیابان‌ها روانه کرد و همان زمان در مصر، تظاهرات گسترده‌ای در قاهره و در شهر شمالی «محله» رخ داد که برای مصری بلیس با معترضان ایجاد و یکنفر نیز کشته شد. این وقایع درست سه سال قبل از انقلاب‌های توفانی شمال آفریقا بود البته، انتقاتی که قبل از ۲۰۱۱ در برخی کشورهای این منطقه رخ می‌داد چه‌بسا بخطور دقیق انقلاب‌ها را هم نمی‌توانست پیش‌بینی کند اما نکته‌ای مهم از نظر جهالیان که نوعا از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی به اثبات رسیده بود، وقوع رخدادی تازه بود که دیدگان شهروندان را به سمت مدیرنیا و تحلیل و بکند. برخی از شمال آفریقا پدیدار شد انقلابی یکشبه نبود که ریشه در مسایل اجتماعی کشورها داشت. تبلرایی اجتماعی، فساد، سانسور و مدیریتی‌ها در عرصه فرهنگ، اخلاق و کاهورداری و دیگر آسیب‌ها ناگهان منطقه را دچار بحران جدی کرد. همان‌طورکه موج دموکراسی‌خواهی در دهه ۹۰ کشورهای جنوب صحرای آفریقا را شامل شد، اعتراضات در شمال آفریقا به پهله‌های مهم مشکلات اجتماعی و اقتصادی اما درنهایات سیاسی و انقلاب به وقوع پیوست. در تونس، حقال شاهد یکدهه نارآمی‌های بودیم که ناشی از موج دموکراسی‌خواهی و فعالیت‌های حقوق بشر که منجر به ظهور «دوباره احزاب مخالف، توسعه رسانه‌های آنلاین مستقل اینترنت و موبایل، اختلاف در بدنه حاکمیت و بسیاری از اعتصابات سراسری در مراکز دولتی و خصوصی بود که توانست در مدت شش ماه موجب انقلاب برای کل شود. بنابراین، در دسامبر ۲۰۱۰ ودرکه مرد جوانی به نام محمد بوعزیزی که در کنار خیابان فروشندگی می‌کرد در مرکز شهر «سیدی بوزید» پس از به آتش کشیدنشدن اموال و توهین و بی‌حرمتی بیشتر، کشته شد. اقدام حساب‌شده سوی قدرت‌های سیاسی مسیر انحرافی را پیش گرفته به به سمت شورش‌های مسلحانه و با یاگسازی قوی کشیده شد. در بسیاری از کشورهای آفریقایی حرکت‌های سیاسی یکپارچه به علت تنوع و تعدد اقوام قبایل و فرقه‌های دینی، عملا امکان پذیر نبوده اما تبلید وقوع آن را هم غیرممکن دانست. با وجود برتری زبان عربی و دین اسلام، منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه نیز دارای تنوعی نوع زبانی - دینی هستند اما همچون آفریقای زیر صحرا نتوانستند مانع اسلی توسعه آفریقا باشند. در آفریقای زیرصحرا الگوی دموکراسی‌خواهی اعتراضی را در جوان مبارزات ضد استعماری و دموکراسی‌خواهی دهه ۱۹۹۰ دیدیم که می‌تواند نمونه مهمی در احتمال وقوع حرکت‌های سیاسی انقلابی در آینده باشد.

اطلاعات و ارتباطات

بسیاری از تحلیل‌هایی که انقلاب مصر و تونس را مورد بررسی قرار دادند به نقش مهم فعالان شبکه‌های اجتماعی اشاره داشتند اجزای مردمی اشاره می‌کنند. فیلم‌های ویدیویی هزاران دوربین و موبایل حرکت‌های وسیع مردمی را به جهانیان نشان دادند. برای برخی، تکنولوژی نقش بسیار مهمی در وقوع انقلاب در این دو کشور داشت. اما، وقتی جوانان انقلابی همراه با اینترنت‌های سریع و شمال آفریقا جهان در اختیار داشتند از نظر دور نداشت. گفته می‌شود برخی از ۳۰۰ بنادرندگی که در جزایر ایتالیا در سوم آوست سال جاری غرق شدند از دو کشور سومالی و اریتره بودند. در بین کشورهای آفریقایی دارای دموکراسی می‌دردنظر جامعه جهانی نیز تواستهاند از رشد اقتصادی بسیار خوبی برخوردار باشند. هرچند کشورهای غربی و برخی سازمان‌های غیردولتی در حال کمک و یاری به نیازمندان آفریقایی هستند اما آنگاه که برخی حمایت‌ها بابت عوالقی منفی شود موجب کاهش نفوذ غرب در آفریقا می‌شد. همچنان که چین با اهدای بسیاری از کمک‌های کالایی، تجاری و کمک‌های بلاعوض به آفریقا همراهی خود را با این قاره اعلام کرد اما بیشتر کمک‌های به غرب به این قاره شرطی بوده و در صورت تحقق دموکراسی و رعایت حقوق‌بشر (غربی) این کمک‌ها انجام می‌شد. حال، این مردم آفریقایی هستند که باید ببینند چه چیزی را از صاحبان قدرت خود طلب کنند برای بسیاری از آنها کسب درآمدی بخور و نمیر برای حداقل زندگی همچنان از مبارزات سیاسی کمتر نباشد بیشتر نیست. البته باید گفت مردم آفریقا هم در جهان معاصر امروز دیگر آن مردم دیروز نیستند و همچنان که تکنولوژی موجود وجود قالاجی می کامپیوتر و گوشی‌های موبایل در بین جوانم این قاره شده، به تبع آن نیز نوع‌ها و درخواست‌های مردم نیز عوض شده و صدای اعتراض قوی‌تری را می‌توانند به گوش جهانیان برسانند. مردمی که دیگر مثل قبل فقط خواهان حکومتی بهتر نبوده و زمان وقوع چنین حوادثی‌ها بسیار برایشان ارزش دارد. آری این عده اکنونی از مردم سنددیده آفریقا هستند که ضمن برخورداری از تکنولوژی جدید دیگر با ندارند مدت‌ها بیشتری به حریت اجتماعی خود را شاهد باشند.

منبع: شرق

روزنه

چالش حکومت‌های آفریقایی با دموکراسی و توسعه

از زمان استقلال از حاکمیت استعمار در اوایل دهه ۱۹۶۰ تا پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱، به غیر از موریتوس (جزیره‌ای در اقیانوس هند) هیچ حاکمی بدون مساله (درسرنا) قدرت زمامداری کشورهای آفریقایی را رها نکرده است. اما از وقتی که «ماتیو کرکو» و «کت کوئداد» رواسی‌جمهور بنین و زامبیا در سال ۱۹۹۱ قدرت را به کناری نهادند، حداقل ۲۰ رهبر احزاب سیاسی به مردم کشور خود این امکان را دادند تا به جیز از خودشان حاکمان دیگری را برای اداره کشور انتخاب کنند. نظام چندحزبی در آفریقا در حال حاضر، از تعداد زیادی احزاب سیاسی برخوردار است. قاره آفریقا همزنگرگاه حاکمان بسیاری است که مدت بسیار طولانی از پایان عمر واقعی سیاسی‌شان می‌گذرد. نیمی از ۲۰ رهبر جهان که برای زمان طولانی قدرت را در دست داشته‌اند آفریقایی هستند. برخی چون ابراهیم موگابه، نزدیک به ۳۴سال است که قدرت را در دست دارد. آیا «یووری موسوینی» که قدرت مشابه موگابه را از سال ۱۹۸۶ در اوگاندا به دست گرفته خیال کنارگذاشتن قدرت را دارد؟ البته در این قاره حاکمان زیادی را می‌توان نام برد که حتی بیشتر از اینها حکومت کرده‌اند. «تئودور نگوما» رییس‌جمهور کشور نفت‌خیز گینه استوایی که از سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفته است. یا رییس‌جمهور آنگولا «Jose Eduardo Dos Santos» که در همان سال حکومت مارکسیستی این کشور را در اختیار گرفت. در سودان عمرالبشیر از سال ۱۹۸۹ حکومت را در دست دارد. اما بهترین مثال برای دموکراسی در این قاره یعنی آفریقای‌جنوبی و نیجریه نیز از برخی لحاظ قابل ملاحظه‌اند. آفریقای‌جنوبی که از سال ۱۹۹۴ توسط مرحوم نلسون ماندلا و نلفاقی آمریکا به اداره می‌شود. حفظ حاکمیت تک‌حزبی را پیش‌رو دارد. امور سیاسی در نیجریه نیز خالی از فساد نبوده و عواقب خوبی برای حزب حاکم ندارد. در هر دو کشور فوق، اکثریت مردم در فقر و سختی بسر می‌برند درحالی که قابلیت آنومندی در این جامعه حضور دارند.

درواقع، حکومت‌های مطلقه حداقل در مدت کوتاهی می‌توانند مانعی جدی برای رشد اقتصادی باشند. به نظر نیامد برای نمونه، «ملز زناوی»، حاکم قبلی اتیوپی که رویکردی ضددموکراسی داشت، شاهد سرعت بیشتر رشد اقتصادی کشور خود حتی نسبت به عمده همسایگان خود شد که دارای نظام دموکراسی هستند. «بل کاگامه» نیز در روانا رشد اقتصادی بالنسبه خوبی را یافت شد و در این میان باید دو کشور گینه کوناکری و آنگولا که سریع‌ترین رشد اقتصادی را در کنار برخی دیگر از کشورهای جهان در اختیار داشتند از نظر دور نداشت. گفته می‌شود برخی از ۳۰۰ بنادرندگی که در جزایر ایتالیا در سوم آوست سال جاری غرق شدند از دو کشور سومالی و اریتره بودند. در بین کشورهای آفریقایی دموکراسی می‌دردنظر جامعه جهانی نیز توانستند از رشد اقتصادی بسیار خوبی برخوردار باشند. هرچند کشورهای غربی و برخی سازمان‌های غیردولتی در حال کمک و یاری به نیازمندان آفریقایی هستند اما آنگاه که برخی حمایت‌ها بابت عوالقی منفی شود موجب کاهش نفوذ غرب در آفریقا می‌شد. همچنان که چین با اهدای بسیاری از کمک‌های کالایی، تجاری و کمک‌های بلاعوض به آفریقا همراهی خود را با این قاره اعلام کرد اما بیشتر کمک‌های به غرب به این قاره شرطی بوده و در صورت تحقق دموکراسی و رعایت حقوق‌بشر (غربی) این کمک‌ها انجام می‌شد. حال، این مردم آفریقایی هستند که باید ببینند چه چیزی را از صاحبان قدرت خود طلب کنند برای بسیاری از آنها کسب درآمدی بخور و نمیر برای حداقل زندگی همچنان از مبارزات سیاسی کمتر نباشد بیشتر نیست. البته باید گفت مردم آفریقا هم در جهان معاصر امروز دیگر آن مردم دیروز نیستند و همچنان که تکنولوژی موجود وجود قالاجی می کامپیوتر و گوشی‌های موبایل در بین جوانم این قاره شده، به تبع آن نیز نوع‌ها و درخواست‌های مردم نیز عوض شده و صدای اعتراض قوی‌تری را می‌توانند به گوش جهانیان برسانند. مردمی که دیگر مثل قبل فقط خواهان حکومتی بهتر نبوده و زمان وقوع چنین حوادثی‌ها بسیار برایشان ارزش دارد. آری این عده اکنونی از مردم سنددیده آفریقا هستند که ضمن برخورداری از تکنولوژی جدید دیگر با ندارند مدت‌ها بیشتری به حریت اجتماعی خود را شاهد باشند.

منبع: شرق

روزنه

تسلیت برین جلل بحران مالی آفریقا در دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بودند.

در اواخر۲۰۰۷ و اوایل ۲۰۰۸، قیمتی اعتراضات آفریقایی وضع بالاتری به خود اختصاص داد. افزایش قیمت مواد غذایی در کشورهای آفریقایی خود باعث گونه‌ای از نظاهرات از جمله در کشورهای گینه و کامرون شد.

نگاه

نگرانی از حضور نیروهای آمریکایی در اردن

تحلیل‌گران و کارشناسان معتقدند ارزیابی‌ها نگران حضور بسیاران و سلاح‌های آمریکایی در کشورشان حتی به بهانه حمایت از مخالفان سوریه هستند. این مساله به‌ویژه بعد از اینکه آمریکا اعلام کرد هواپیماهای اف ۱۶ خود را به همراه موشک‌های پاتریوت در اردن باقی می‌گذارد تشدید شد. اردن درحال حاضر میزبان ۱۵۰هزار پناهنده سوری است. یک مقام ارشد دفاع آمریکا (پنتاگون) تایید کرده است که واشنگتن مایل است حضور نظامی خود را در اردن حفظ کرده و تعداد سربازانش را در اینکشور به یکهزار نیز برساند. بنا به این خلا عربی ارتنوای مدیر مرکز مطالعات سیاسی اردن می‌گوید افکار عمومی جامعه اردن از حضور آمریکایی‌ها چندان خشنود نیست زیرا به گفته او اتهام به اینکه می‌توانند عواقبی را برای کشورما به همراه داشته باشند. خلیل عطیه معاون رییس پارلمان اردن نیز می‌گوید نمایندگان این کشور با حضور نیروهای خارجی مخالف هستند و اعتقاد دارند کشورشان از سوی سوریه تهدید می‌شود. با این حال وی یادآور می‌شود که ماهیت روابط ایالات متحده با اردن اقتضا می‌کند در درجه اول منافع خود و در درجه دوم منافع هیچ‌ایمانگشتن را در نظر داشته باشد. این بیشترین استادهها از کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا می‌کند و درعین حال می‌خواهد به‌عنوان یک کریدور برای پشتیبانی‌های واشنگتن از نیروهای مخالف سوری عمل کند. این کشور درعین حال مانند هیچیمدان قبلی‌اش از گسترش درگیری‌ها و بویژه قدرت‌گرفتن گروه‌های افراطی در سوریه به شدت نگران است. درالوتنوای در این‌باره می‌گوید: «تهدید بزرگی از سوی نظام سوریه یا حزب‌الله لبنان متوجه اردن نیست مهم‌ترین تهدیدها بنیادهای تزریبنی گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده است». به گفته او بدترین سناریو برای اردن آن است که سوریه به سمت ویرانی و تجزیه رفته و سلاح‌های دولتی به دست کسانی بیفتد که مقبول نیستند. این مساله تهدیدی برای همه کشورهای همسایه از جمله اردن خواهد بود. لیب قحطاوی نویسنده و تحلیلگر سیاسی می‌گوید اردنی‌ها نمی‌خواهند نیروهای آمریکایی این کشور حضور داشته باشند زیرا از واکنش‌های انتقادآمیزبه سوریه، می‌ترسند. ملک عبدالله دوم بادشاه اردن چندی پیش اعلام کرد: اگر نیز برخورد با بحران سوریه دیدیه ما به کمکی نکند، اردن حق دارد از منافعش حمایت کند. حتی با وجود اعلام کمک‌های آمریکا برای اردن از شورش‌های سوریه حمایت می‌کنند با این وصف آنها نیز حضور نیروهای آمریکایی درکنار کشور اردن را بی‌ثباتی بیشتر ارزیابی می‌کنند. برخی از کارشناسان معتقدند اردن‌ها نگران هستند که نیروهای آمریکایی در اردن به‌عنوان یک نیروی اشغالگر حاکمان بسیاری از مردم جهان که برای زمان طولانی قدرت را در دست داشته‌اند آفریقایی هستند. برخی چون ارابرت موگابه، نزدیک به ۳۴سال است که قدرت را در دست دارد. آیا «یووری موسوینی» که قدرت مشابه موگابه را از سال ۱۹۸۶ در اوگاندا به دست گرفته خیال کنارگذاشتن قدرت را دارد؟ البته در این قاره حاکمان زیادی را می‌توان نام برد که حتی بیشتر از اینها حکومت کرده‌اند. «تئودور نگوما» رییس‌جمهور کشور نفت‌خیز گینه استوایی که از سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفته است. یا رییس‌جمهور آنگولا «Jose Eduardo Dos Santos» که در همان سال حکومت مارکسیستی این کشور را در اختیار گرفت. در سودان عمرالبشیر از سال ۱۹۸۹ حکومت را در دست دارد. اما بهترین مثال برای دموکراسی در این قاره یعنی آفریقای‌جنوبی و نیجریه نیز از برخی لحاظ قابل ملاحظه‌اند. آفریقای‌جنوبی که از سال ۱۹۹۴ توسط مرحوم نلسون ماندلا و نلفاقی آمریکا به اداره می‌شود. حفظ حاکمیت تک‌حزبی را پیش‌رو دارد. امور سیاسی در نیجریه نیز خالی از فساد نبوده و عواقب خوبی برای حزب حاکم ندارد. در هر دو کشور فوق، اکثریت مردم در فقر و سختی بسر می‌برند درحالی که قابلیت آنومندی در این جامعه حضور دارند.

درواقع، حکومت‌های مطلقه حداقل در مدت کوتاهی می‌توانند مانعی جدی برای رشد اقتصادی باشند. به نظر نیامد برای نمونه، «ملز زناوی»، حاکم قبلی اتیوپی که رویکردی ضددموکراسی داشت، شاهد سرعت بیشتر رشد اقتصادی کشور خود حتی نسبت به عمده همسایگان خود شد که دارای نظام دموکراسی هستند. بل کاگامه نیز در روانا رشد اقتصادی بالنسبه خوبی را یافت شد و در این میان باید دو کشور گینه کوناکری و آنگولا که سریع‌ترین رشد اقتصادی را در کنار برخی دیگر از کشورهای جهان در اختیار داشتند از نظر دور نداشت. گفته می‌شود برخی از ۳۰۰ بنادرندگی که در جزایر ایتالیا در سوم آوست سال جاری غرق شدند از دو کشور سومالی و اریتره بودند. در بین کشورهای آفریقایی دموکراسی می‌دردنظر جامعه جهانی نیز توانستند از رشد اقتصادی بسیار خوبی برخوردار باش